

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پایان نامه دوره کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

موضوع :

بررسی چندصدایی در آثار مولانا بر اساس آراء میخائیل باختین

استاد راهنما:

دکتر مسعود روحانی

استاد مشاور:

اسنادغریب رضا غلامحسین زاده

اساتید داور :

دکتر مرتضی محسنی و دکتر حسین حسن پور آلاشتی

نام دانشجو:

ماهروزه محمدی سنگدهی

شهریور ماه ۱۳۸۹

من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق

در این صفحه از انسان‌هایی یاد می‌کنم که بی‌حضورشان این جا که هستم ، نبودم. چه آنها که شاکله‌ی فکری مرا ساختند و چه آنهایی که در محضرشان در این دانشگاه شاگردی نمودم. معلم کلاس اولم ، پدرم ، شمس ، شریعتی، شفیععی ، از آن روحهای بزرگ که از ایشان آموختم و یاد گرفتم برای بودن و شدن باید همتی داشت .

از دکتر مسعود روحانی و استاد غریب رضا غلامحسین زاده که با راهنمایی‌های ایشان این به پایان نامه به ثمر رسید متشکرم و برایشان بهترین‌ها را آرزو مندم .

همچنین از همسرم و پسر امیر رضا ، متشکرم که همواره مشوق و همراه من بودند.

چکیده :

از دهه‌ی شصت ، نظریه‌ی منطق گفتگویی میخائیل باختین به طور جدی در عرصه‌ی نقد و نظر ادبی مطرح شد و امروزه بنیاد های باختین شناسی در دانشگاه‌های بزرگ جهان به بررسی ابعاد مختلف این نظریه می پردازند . در این دید گاه ، ضرورت حضور دیگری برای خود آگاهی و امکانات گفتگویی متن و فرا زبان شناسی ، هیتروگلا سیا و گروتسک و کارناوال و... مورد بررسی قرار می گیرند . امکانات گفتگویی اشعار مولانا موجب شد تا از زاویه‌ی نظریه‌ی گفتگویی باختین به بررسی اشعار او بپردازیم . هدف از این پژوهش، تحمیل نظریه بر متن نیست ، بلکه استخراج امکانات و عناصر گفتگویی در متن آثار مولانا است .

کلید واژگان :

باختین ، منطق گفتگویی، مولانا ، شمس ، مثنوی .

فهرست مطالب

عنوان	شماره صفحه
فصل یک : کلیات	
۱-۱- تعریف مسأله	۸
۱-۲- چارچوب محتوایی	۹
۱-۳- تعریف اصطلاحات	۱۲
۱-۴- سؤالات پژوهش	۱۳
۱-۵- پژوهش های علمی انجام شده قبلی در ارتباط با پایان نامه	۱۳
۱-۶- اهداف پژوهش	۱۵
۱-۷- حدود پژوهش	۱۶
فصل دوم : تفکرات میخائیل باختین	
۲-۱- گاه شمار زندگی باختین	۱۸
۲-۲- زندگینامه	۲۰
۲-۳- دوره آثار باختین	۲۳

۲۴ ۲-۴ آثار باختین

۲۵ ۲-۵ تفکرات باختین و مفاهیم بنیادین

۴۷ ۲-۶ خاستگاههای تفکرات باختین

فصل سوم : شمس و مولانا

۶۶ ۳-۱ زندگانی مولانا

۶۹ ۳-۲ ضرورت حضور شمس برای خودآگاهی مولانا

۷۲ ۳-۳ دیگری در اندیشه ی مولانا (درونه گیری سخن شمس در آثار مولانا)

فصل چهارم : امکانات گفتگویی اشعار مولانا

۷۵ ۴-۱ زبان در اندیشه ی مولانا

۷۷ ۴-۲ آشنایی با زبان های فارسی - عربی - ترکی - رومی

۷۸ ۴-۳ زبان قرآن

۸۲ ۴-۴ اشعار ملمع مولانا

۸۴ ۴-۵ زبان سکوت

۸۹ ۴-۶ آشنایی مولانا با علوم مختلف

۱-۷- تفاوت گفتگو در مثنوی و غزلیات ۱۰۶

۴-۸- داستان نخچیران و شیر ۱۰۷

۴-۹- تحلیل گفتگوها در متن داستان ۱۱۱

۴-۱۰- مثنوی بی آغاز و انجام ۱۲۱

فصل پنجم

نتیجه گیری ۱۲۵

منابع و مآخذ ۱۲۷

چکیده انگلیسی ۱۳۳

فصل اول

کلیات

۱- تعریف مساله

ادبیات شکلی از ارتباط است و تصنیف یک اثر، گفتن یا نوشتن، خود متضمن قصد و هدف ارتباطی است. چرا که هر گفتن یا نوشتن برای شنیده شدن یا خوانده شدن بیان می شود و هر اثر ادبی با آثار پیش و پس از خود در ارتباطی گفت و شنودی است. برخی آثار ضمن این ارتباط گفتگو را در متن خود نیز مطرح می سازند. در میان آثار بزرگ ادبی زبان فارسی آثار مولانا (۶۷۲-۶۰۴) از امکانات گفتگویی فراوانی بهره مند است. خصوصاً غزلیات و مثنوی در فضای گفتگویی سروده شده اند که در ارتباط با دیگری (Other) به نام شمس تبریزی بوده است حضور شمس و غیبت او موجب شد. « حق که او بود و بیرون از عالم محسوسات، به این جهان آمد و تو شد. با ناپدید شدن شمس، به درون جان مولوی آمد و من شد. » (پورنامداریان؛ ۱۳۸۰: ۱۶۴)

وحسام الدین نیز شمس است. اشعار مولانا در حضور حسام الدین سروده شد. حسام الدین، من دیگری که او را مورد پرسش و پاسخ قرار می داد، با او در متن هم نوایی می کرد تصحیح می نمود، می نوشت، می خواند، می گریست، می چرخید و می رقصید.

مولانا، با آغازی متفاوت در مثنوی و شیوه ی داستان در داستان مثنوی را درسیری گفتگویی به پیش می برد، با شنیدن و حکایت با مخاطب آغاز می کند و با پایانی بی پایان و متفاوت تر از آغاز آن با مخاطب سخن می گوید. در حقیقت متنی بی آغاز و انجام را پیش روی خواننده می گذارد و مولانا مانند شمس بسیار نگران فهم خواننده ی عادی است «...ومی داند که روی سخنش با کیست» (صاحب الزمانی؛ ۱۳۸۶: ۱۲۵)

در داستان ها مهار داستان نه به دست مولانا است و نه خواننده و نه شخصیت ها و نه حسام الدین.

بلکه در کلیتی منسجم، داستان‌ها به مناسبت‌های گوناگون با امکانات ساختاری و معنایی متفاوت در رابطه‌ای بینامتنی بیان می‌شوند.

چند صدایی و تغییر آزاد و گردش بی‌قرینه‌ی متکلم در غزلیات و مثنوی همانند قرآن است با تنوع و تعدد مخاطب و شخصیت‌ها که هر شخصیتی زبان ویژه‌ی خود را دارد. و وزنی که امکانات گفتگویی را بیشتر فراهم می‌سازد.

درباره مولانا فراوان گفته و نوشته‌اند ولی نگارنده تلاش می‌کند از نو پرسش‌هایی را مطرح نماید. مکالمه را پایانی نیست و عدم قطعیت مهمترین پاسخ است و متن همواره باز باقی می‌ماند.

۲- چارچوب محتوایی

میخائیل میخائیلویچ باختین (۱۸۹۵-۱۹۷۵) مهم‌ترین اندیشه‌گر روسیه در عرصه علوم انسانی و «بزرگترین نظریه پرداز ادبیات در قرن بیستم است.» (تودروف؛ ۱۳۷۷: ۷) زندگی باختین سرشار از اتفاقات و رویدادهای مختلف بوده است. او بودنش را «قربانی مکالمه و آزادی نمود». (غلام حسین زاده؛ ۱۳۸۷: ۲۳)

آشنایی باختین در حلقه‌ی باختین با علوم مختلف و تاثیر پذیری از فلسفه نئوکانتی‌ها و پدیدارشناسی هوسرل و اگزیستانسیالیسم، آشنایی با موسیقی، زبان‌شناسی و فرمالیست‌های روسی و جامعه‌شناسی، همه و همه موجب شد تا ما با چهره‌هایی متفاوت از باختین مواجه شویم. باختین فیلسوف، باختین جامعه‌شناس، باختین منطق‌گفتگویی، باختین مدرس، باختین شاعر و باختین زبان‌شناس.

این تقسیم بندی صرفاً برای سهولت در بیان و روشمند شدن لحاظ شده است. پرداختن به اندیشه ی باختین بدون در نظر گرفتن ابعاد مختلف شخصیتی او ناممکن است. ولیکن مهم ترین و محوری ترین اندیشه ی او منطق مکالمه یا (*dialogism*) است. در اندیشه باختین « هر سخن (به عمد یا غیر عمد آگاه یا ناآگاه) با سخن های پیشین و پسین گفتگو می کند» (احمدی؛ ۱۳۸۰: ۹۳)

و « اوهستی انسان را نتیجه ی مکالمه و گفتگومی داند » (انصاری؛ ۱۳۸۴: ۱۷۱)

مکالمه با دیگری در اندیشه باختین مفهوم خود را از چند آوایی (*polyphony*) اخذ کرده که اصطلاحی است در موسیقی و به موجب آن صداهای متعدد و متنوع شنیده می شود. مولف نه تنها تعیین کننده ی سرنوشت و پایان داستان نیست بلکه صدای مولف یکی از صداهایی است که در متن شنیده می شود. حتی اگر مولف لباس یکی از شخصیت ها را به تن کرده باشد، سایر شخصیت ها از قید نویسنده آزادند و کلام پایان ناپذیر است و « اثر هنری پایان نمی پذیرد » (مکاریک؛ ۱۳۸۳: ۱۰۱)

باختین در آثارش مخاطب را در آستانه خویش قرار می دهد تا با اثرش به گفتگو بپردازد. برای بررسی گفت و گو در اثر ادبی آثار را به دو گونه ی مونولوگ (تکصدا) و دیالوگ (مکالمه) تقسیم می کند با پس زمینه های گسترده فلسفی و اجتماعی و ادبی آن.

باختین همچنین از دست یابی به خود آگاهی در راستای نگاه دیگری سخن می گوید و در این رابطه (من – تو) یی بیش از هر فیلسوف اگزیستانسیالیستی از مارتین بوبر و اثر مشهورش (من – تو) تاثیر می گیرد. در اندیشه بوبر دیالوگ نه فقط گفتگو، بلکه امری هستی شناسی است که در ارتباط با من – دیگری آشکار می شود.

تویی که همه « توه‌ای دیگر رادبرمی گیرد» (بوبر ؛ ۱۳۶۸:۱۲۳)

او به کرونتوپ (ظرف زمانی- مکانی یا مکان زمانمند) و خنده کارناوالی و گروتسک وانکسارو هیتروگلسیا و حوزه های معرفت شناسی علوم انسانی نیز می پردازد و تحلیل مکالمه در رمان های داستایوفسکی سهم گسترده ای از مطالعات و آثار باختین را به خود اختصاص داده است. برای باختین گفتار و گفتگو فقط در برگیرنده کلمه ها و جمله های بر زبان رانده شده نیست او تلاش می کند که کارکرد نشانه ها را در ارتباط با بیان های مکالماتی بررسی کرده و فعلیت ارتباطی آنها را مشخص کند از میان همه آرا و نظریه های او، نگارنده برای سهولت در بررسی تنها به محوری ترین مساله یعنی مکالمه با همه جوانب آن می پردازد.

همچنین برای پرهیز از تحمیل نظریه بر متن ، تمهیدات و امکانات گفتگویی آثار مولانا مورد تحلیل قرار می گیرد در این رساله بر آنم تا به صور مختلف گفتگویی (بادر نظر گرفتن سویه عرفانی در نظر مولوی و سویه فلسفی- زبانی در اندیشه باختین) بپردازم. از ضرورت حضور شمس برای خوداگاهی مولانا و گفتگو با او تا چندگونگی شخصیت مولانا، آشنایی با چند زبان و علوم مختلف استفاده از پلی فونی و انواع موسیقی (بیرونی- درونی) تعدد شخصیت ها در متن، زبان خاص شخصیت ها، بنیامتنیت، گفتگوهای بیرونی- درونی شخصیت ها ، گردش آزاد وبدون قرینه از متکلم به مخاطب و گفتگویی از نوع دیگر در عرفان ؛ سکوت، نانمایی پایان مثنوی ، داستان در داستان بودن، سکوت دوساله مولانا در آغاز دفتر دوم ، غلبه سویه گفتاری متن مولانا بر سویه نوشتاری، بین الاذهانیت و حضور حسام الدین و نگارش مثنوی توسط او.

تعریف اصطلاحات :

۲-۱ - بینامتنیت (*intertextuality*) : هر چند باختین برای اشاره به رابطه‌ی هر گفتار با گفتار دیگر از اصطلاح منطق گفتگویی استفاده می‌کند اما ، ژولیا کریستوا در اواخر دهه‌ی شصت ، در بررسی آراء و افکار میخائیل باختین ، اصطلاح بینامتنیت را وارد عرصه‌ی نقد و نظریه‌ی ادبی کرد . « بینامتنیت مبتنی بر این اندیشه است که متن نظامی بسته ، مستقل و خود بسند نیست ، بلکه پیوندی دو سویه و تنگاتنگ با سایر متون دارد » (مکاریک ؛ ۱۳۸۴ : ۷۲) .

۲-۲ - منطق مکالمه (*Dialogism*) : در اندیشه‌ی باختین ، تأثیراتی که الفاظ مختلف بر روی هم می‌گذارند ، واقعیت زبان را تشکیل می‌دهد . زبان هیچ‌گاه در انحصار یک فرد نیست ، بلکه تأثیرات کلامی بین دو یا چند نفر موجب تولد زبان می‌گردد .

« هیچ کلمه‌ای خنثی نیست ، همه‌ی کلمات دست دوم هستند و به دیگران تعلق دارند . برای به دست آوردن کلمه و معنا باید درگیر مکالمه با دیگران شد . زبان مفرد و تک‌آوایی نیست . بلکه جمع و چند وجهی است » (مقدادی ؛ ۱۳۷۸ : ۴۹۱) .

۲-۳ - دیگری (*Other*) : اساس مکالمه در اندیشه‌ی باختین ، بر رابطه‌ی بین خود و دیگری نهاده شده است . « آگاهی نسبت به مفهوم دیگر بودن ، لازمه‌ی برقراری مکالمه است » (مقدادی ؛ ۱۳۷۸ : ۴۶۰)
باختین در تبیین مفهوم دیگری و امدار فلاسفه‌ی اگزیستانسیالیست و بیش از همه ، مارتین بوبر و اثر مشهورش (من و تو) است . او بر ضرورت حضور دیگری برای خود آگاهی فرد تأکید می‌کند و آن را اساس ایجاد مکالمه می‌شمارد .

۳- سؤالات پژوهش

۳-۱. چرا حضور شمس برای خود آگاهی مولانا ضروری است؟

۳-۲. مولانا چگونه امکانات گفتگویی را در آثارش فراهم می سازد؟

۳-۳. تداعی آزاد معانی در اندیشه ی مولانا چگونه موجب ایجاد فضای مکالمه ای می شود؟

۴- پژوهش های علمی انجام شده قبلی در ارتباط با موضوع پایان نامه

از میان آثار باختین تنها دو کتاب به فارسی ترجمه شده و دیگر هرچه هست تک ترجمه هایی از مقاله هایی است که درباره باختین نوشته شده اند یا کتاب هایی است به جوانب مختلف اندیشه وی پرداخته اند و در مجموع منابع بسیار اندک است. ولیکن درباره مولانا و آثار او فراوان گفته و نوشته اند. در ارتباط با موضوع پایان نامه خانم دکتر لیلا پژوهنده در مقاله ای با عنوان:

فلسفه و شرایط گفتگو از چشم انداز مولوی با نگاهی تطبیقی به آراء باختین و بوبر

تلاش نموده اند با نگرش مکالمه گرا به مثنوی بنگرند. نویسنده با بر شمردن دو عنصر زبان شناختی و جامعه شناختی در هرگفت وگو بر اصالت عنصر جامعه شناختی تاکید می ورزد و از ارتباط این دو عنصر با تعبیر جذب و کشش و اتصال یاد کرده است. «مولوی جاذبه، کشش و اتصال را به معنای هر نوع پیوند در نظر گرفته است که بدون وجود دیگری در کنار یا برابر و یا در تقابل با من تحقق نمی یابد» (پژوهنده؛ ۱۳۸۴: ۱۱)

هم چنین دکتر پژوهنده در مقاله، علیرغم تاکید باختین بر جدایی گزاره از گفتار این دورا در یک معنا به کاربرده اندوتفاوتی میان اتصال دیگری هم جنس وهم سنخ در تقابل بادیگری (درمعنای غیر ناهم جنس) نگذارده اند.

تقی پورنامداریان در کتاب در سایه آفتاب

دکتر پورنامداریان در بخش هایی از این کتاب تلاش کرده اند با دیدگاهی بیشتر (بوبری) در رابطه ی من برای خودم ، من برای دیگری و دیگری برای من، به مولانا و شمس بپردازند و « شمس ،صلاح الدین وحسام الدین، فرامن برتر و ملکوتی برای مولوی اند» (پورنامداریان ؛ ۱۳۸۰ : ۱۳۶) نویسنده در این کتاب بارها به اشاره به اینکه شمس، دیگری برای مولانا بود. و آینه ای که مولانا خودرا در آن ببیند و هرچه هست خود مولاناست. به حجاب شدن این آینه برای مولانا و ضرورت غیاب شمس الدین می پردازد.

استاد غریب رضا غلام حسین زاده در مقاله ای با عنوان حافظ و منطق مکالمه

با رویکرد باختینی به اشعار حافظ نگریسته اند. در راستای چند آوایی حافظ، انسان شناسی فلسفی او و رابطه من- غیرو منطق مکالمه، به موضوع مهم ابهام و شادی طلبی حافظ پرداخته اند. هرچند این مقاله به حافظ می پردازد ، اما حافظ و مولانا هر دو از زمره عرفای بزرگ می باشند و برخی گفتارها پیرامون حافظ قابل تعمیم به عرفان ادبی گفتگویی است. نویسنده از طنین مکالمه ای اشعار حافظ می نویسد که « اشعارش را به صورت خطاب و پرسش در مطلع بیشتر اشعارش بیان می کند » (غلامحسین زاده ؛ ۱۳۸۶: ۱۰۹)

و بینامتنیت گسترده ی اشعارش در راستای آشنایی اوبا منابع و آثار مختلف.

۵- اهداف پژوهش :

هدف پژوهش رویکردی مکالمه گر به آثارمولانا است. بدون باختینیزه کردن آن و بررسی و تحلیل امکانات گفتگویی آثار مولانا.

۶- حدود پژوهش:

در آغاز برای پرهیز از کلی خوانی و کلی نویسی، تنها متن مثنوی در نظر گرفته شد اما با توجه به این که مثنوی و بسیاری از غزلیات در یک بازه زمانی سروده شده اند (پس از غیاب شمس) و درک بسیاری از نکات بی پرداخت به حتی متن مقالات شمس ناممکن است هم چنین باختین پرداختن به یک اثر مولف را امری ابتر می شمارد که مانع گفتگوی آن با سایر آثار مولف می گردد. لذا نه تنها آثار مولانا بلکه مقالات شمس در این رساله مورد بررسی گفتگویی واقع شده اند .

فصل دوم

تفكرات ميخائيل باختين

۱-۲- گاه شمار زندگی باختین

دهه گاه شمار زندگی باختین

۱۸۹۵ تولد باختین در خانواده‌ای مرفّه و کامیاب

۱۹۱۷ انقلاب اتحاد جماهیر شوروی

دریافت مدرک ادبیات قدیم و زبان شناسی (فقه اللغه)

۱۹۱۸ ملاقات با ولوشینف و مدودف و آغاز به کار جدی فعالیت‌های محفل (حلقه‌ی باختینی) .

۱۹۲۴ مرگ لنین و تثبیت قدرت استالین

۱۹۲۷ ولوشینف ، فرویدیسیم : طرحی انتقادی

۱۹۲۸ مدودف ، شیوه‌ی فرمال (رسمی) دانشنامه‌ی ادبی

۱۹۲۹ ولوشینف ، مارکسیسم و فلسفه‌ی زبان

۱۹۲۹ باختین ، مسایل هنر داستایفسکی

دستگیری باختین که بنا به گفته‌ی برخی در فعالیت سرّی کلیسای ارتدکس روسیه شرکت داشته

است .

۱۹۲۹ محکومیت باختین به شش سال تبعید در قزاقستان ، تبعید وی نقطه‌ی پایان فعالیت‌های محفل بود .

- ۱۹۳۴ آغاز پاک سازی جدی حزب کمونیست
- ۱۹۳۵ باختین ، «گفتمان در رُمان»
- ۱۹۳۶ مرگ و لوشینف در اثر ابتلا به سل . اشتغال به کار باختین به عنوان استاد ادبیات روسی و جهان در انستیتو آموزشی مردویا .
- ۱۹۳۷ باختین « فرم های زمان و کرونوتوپ »
- ۱۹۳۸ دستگیری و کشته شدن مدودف به ضربه گلوله .
- ۱۹۴۰ ارائه ی کار رابله به عنوان پایان نامه ی باختین . وی تا سال ۱۹۴۷ برای دفاع از پایان نامه فرا خوانده نشد و تا سال ۱۹۵۱ نیز مدرک دکترایش را دریافت نکرد .
- ۱۹۴۱ باختین ، « حماسه و رُمان » .
- ۱۹۵۳ مرگ استالین .
- ۱۹۵۰ مبدل شدن باختین به شخصیتی در خور ستایش و تحسین در محافل روشنفکری اتحاد جماهیر شوروی و ملاقات دانشجویان فارغ التحصیل شیفته ی باختین با وی که اکثر آن ها به سختی زنده بودن وی را باور داشتند .
- ۱۹۶۳ باختین، مسایل بوطیقای داستایفسکی، بازنگری کتاب سال ۱۹۲۹ در باب هنر داستایفسکی.
- ۱۹۶۶ باختین و بالاخره چاپ رابله و جهان او

۱۹۷۱ کنفرانس در باب کار باختین که در آن یکی از سخنگویان مدعی شد که در حقیقت آثار مدودف و لوشیف توسط باختین «تألیف و تصنیف شده اند» .

۱۹۷۵ مرگ باختین ، مجموعه‌های عظیم از کارهایش به روسی نمودار شدند چاپ معرفت‌شناسی علوم انسانی .

۱-۲. زندگینامه

میخائیل میخائیلویچ باختین در سال ۱۸۹۵ در اورل ، شهری در نزدیکی مسکو دیده به جهان گشود . خانواده‌ی باختین از نظر اقتصادی چندان اشرافی زندگی نمی کردند و به خاطر شغل پدر عموماً خانه به دوش بودند. همین امر موجب شد تا باختین به جای تحصیلات رسمی در مدارس ، معلم سرخانه‌ای آلمانی داشته باشد . آنها هر سال از شهری به شهری دیگر واز فرهنگی به فرهنگی دیگر می کوچیدند. همه‌ی کودکی و نوجوانی باختین صرف یادگیری زبان ها و فرهنگ‌های مختلف شهرهای روسیه شد. آشنایی باختین با زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف ، تعامل و گفتگو با دیگران و آگاهی‌های متفاوت از بودن در جهان رابه اونشان داد . علاقه‌ی وی و برادرش به زبان شناسی و بحث‌های همیشگی زبان شناسانه در خانواده ، هر چند اولین تجربه‌های کودکانه از مباحث زبان شناسانه بود ، اما زمینه‌های پروژه دیدگاه‌ها و ایده‌های بزرگ باختین را فراهم آورد . باختین در سال ۱۹۱۳ در هجده سالگی وارد دانشکده‌ی تاریخ و فلسفه‌ی دانشگاه شهر اودسا شد و در رشته‌ی فقه‌اللغه (واژه شناسی) ، به تحصیل پرداخت. فضای دانشگاه ، فضایی پر شور و پر از صداهای مختلف بود. صدای یونان باستان، سمبولیست‌ها ، فوتوریست‌ها و نقد ادبی . در سال ۱۹۱۷ شکولوفسکی